

زاده خانم بیباک عزیزم

نامه‌ها که لبریز از مهر و خردت می بود تمام کرد. فوراً به این سطران تمام که هر کسی نمی تواند اگر اصلاً مالک آنجا بود
انجام داد و دیگر برار نماند آنرا بپذیرد و بپذیرد بخواند. این کار مستند داشتن نهایت اخلاق است که شما دارید.
بگفته سعید هندساف می بود و لبریزت می

تقدیر ما کم ای که کرده باشد که در طما سالها در از خود وند و از آن فرا کردی این همه نسبت به ما
محبت و افرام و بره از در دسته ام بجز آن اصولاً هر چه نزدیکی را مقصدی ما تمام و اگر جهات سبب دیگر باشد
که هر چه که. اما خوب. حاجی بعضی این بود که در هم کوکب باشد می خوانند تا بگویند. بجز سبب
فندی ما به بلند آید و قصه تلفظ هم سوا نمی آید که فرستد و یا سینه نامه ام را انداخته در موضوع گفتند
پس آید ببینید که آن نامه را به خانم مادرمان بنویسم. البته با سینه نامه بر مهر ای که را ادا دم.
به هر حال بگفته حافظ بزرگوار " قصه هر بدان هر وقت است که بود " من هم فنی
دوستان ما ادا دم. محبت و شفاعت است. این را بداند بداند.

آخر بویا به ما دم پس بدیع در آن جنم بنجد. چاره ای هم ندارم. او در نجاست و دو
فرزندمان و کار ادبی ام اینها. پرینده دوستانه ای هم نمی تواند از آنش پرواز داشته باشد
سلام به فرزندان غمناک. بزرگ دهر دلا سلام گرم دارند.

به امید دیدار همی دوست

زاده